

■ تأملی در مبانی نظری و ضرورت‌های تاریخی نظریه مشروطه مشروعه

شیخ فضل‌الله نوری

علی محمد طرفداری؛ جمال رضایی

■ چکیده

پیروزی انقلاب مشروطیت در عهد مظفرالدین شاه قاجار یکی از بزرگ‌ترین تحولات سیاسی و مذهبی تاریخ معاصر ایران به‌شمار می‌رود که طی آن، روحانیون شیعه، با ورود جدی به این نهضت، دوره نوبنی از طرح نظریات مختلف درباره ساختار سیاسی مشروطه را، با بهره‌گیری از میراث فقه سیاسی شیعه، به وجود آوردند. در این میان، گروهی از روحانیون، با طرح مسئله مشروطه مشروعه کوشیدند برای حفظ پیوند جامعه مسلمان ایران با آیین اسلام و مقابله با نفوذ اندیشه‌های غربی، قرائت تازه‌ای از اندیشه سیاسی تشیع درباره معیارهای مشروعیت یا عدم مشروعیت نظام مشروطه ارائه دهند. شیخ فضل‌الله نوری یکی از برجسته‌ترین این روحانیون محسوب می‌شود و اندیشه‌های فقهی او در باب نهضت مشروطیت ایران، در این مقاله مورد بررسی و تحلیل نظری و تاریخی قرار می‌گیرد. مسئله اصلی مقاله حاضر این است که چرا و تحت کدام ضرورت دینی و تاریخی گروهی از روحانیون مشروطه‌خواه، و در رأس آنها شیخ فضل‌الله نوری، نهایتاً به مخالفت با نظام مشروطه روی آورده و با استفاده از فقه سیاسی شیعه به طرح نظریه مشروطه مشروعه پرداختند؟ در پاسخ به این سؤال محوری، فرضیه اصلی مقاله حاضر، که با رجوع مستقیم به آثار شیخ فضل‌الله مورد بررسی قرار گرفته، این است که نوری باور به وجود تضاد بنیادین میان نظام مشروطیت بامبانی اسلام به مخالفت با مشروطیت پرداخت و گستردگی اعتقاد وی به این امر باعث شد تا پای جان در مخالفت با مشروطیت ایستادگی کند و این موضوعی است که کمتر مورد توجه محققان تاریخ مشروطه و به‌ویژه مورخان مخالف نوری و موافق با مشروطیت قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها

مشروطیت / مشروطه مشروعه / شیخ فضل‌الله نوری / روحانیت شیعه / رسائل مشروطه‌خواهان

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و یکم، دفتر سوم، (پائیز ۱۳۹۰)، ۲۱-۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۴/۱۸ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۷

تأملی در مبانی نظری و ضرورت‌های تاریخی نظریه‌ی مشروطه‌ی مشروعه شیخ فضل‌الله نوری

علی محمد طرفداری^۱ | جمال رضایی^۲

مقدمه

وقوع انقلاب مشروطیت در ایران اواخر عهد قاجار و اساساً پیدایش نهضت مشروطه‌خواهی در کشورهای همسایه ایران و سپس در خود ایران، یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ معاصر به‌شمار می‌رود که تأثیراتی را بر اوضاع دینی، سیاسی، و اجتماعی ایران بر جای گذاشته است. در واقع، با پیروزی انقلاب مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق. دوران تازه‌ای از حیات سیاسی ایران، با هدف زدودن استبداد داخلی و کسب استقلال و رهایی از سلطه‌ی بیگانگان آغاز شد که محور اصلی آن ایجاد نظام مشروطیت همراه با تشکیل مجلس شورای ملی بود. در این میان، مشارکت وسیع عالمان دین در مقام رهبری این نهضت و در ادامه، مخالفت گروهی از آنها با این جریان، یکی از رویدادهای محوری حوادث انقلاب مشروطیت را رقم زد و منجر به پیدایش جریان‌های مشروطه‌خواهی و مشروعه‌خواهی شد. این روند، تاکنون، مورد توجه محققان تاریخ معاصر ایران زمین بوده، و به همان نسبت، مواضع مخالف و موافق جدی گسترده‌ای نسبت به نظریات شیخ فضل‌الله نوری در میان محققان پدید آمده است؛ که این مواضع، در حقیقت، به‌نوعی ادامه‌ی مواضع مخالف و موافق آثار و تألیفات دوران مشروطه به‌شمار می‌روند (برای ملاحظه نمونه‌ای از این مواضع و نظریات قدیم و جدید ن.ک.: کرمانی، ۱۳۴۹، بخش دوم؛ ابوالحسنی (منذر)، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، بررسی جریان مشروطیت و دلایل پیدایش نظریه‌ی مشروطه‌ی مشروعه بدون پرداختن به مواضع فقهی، فکری، و سیاسی شیخ فضل‌الله نوری میسر نیست (برای

۱. استادیار تاریخ دانشگاه آزاد

اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.
tarafdary@yahoo.com

۲. استادیار فقه و حقوق دانشگاه آزاد
اسلامی، واحد کرج.

jm_rezaei@yahoo.com



بررسی جایگاه فقهی شیخ فضل‌الله نوری ن.ک.: اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۵۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۱۲۵۷؛ رضوانی، ۲۵۳۶، ص ۱۹۹؛ زیرا وی گذشته از اینکه در تمام مراحل گوناگون تاریخ مشروطیت حضور و دخالت داشته است، واضح نظریه مشروطه مشروعه بوده و مهم‌ترین و اساسی‌ترین چالش‌های فقهی مربوط به مبانی نظری مشروطیت از سوی او مطرح شده است. به علاوه، در پرداختن به بررسی دلایل پیدایش نظریه مشروطه مشروعه از سوی شیخ فضل‌الله نوری، باید توجه داشت که وی از نخستین موافقان نهضت مشروطه‌خواهی بوده است و از این رو، در شناسایی عوامل واقعی تغییر موضع او، توجه به شرایط تاریخی و مبانی فقهی نوری امری ضروری به‌شمار می‌رود.

بازخوانی شکل‌گیری جریان مشروعه‌خواهی در انقلاب مشروطیت

با پیروزی انقلاب مشروطیت ایران، به‌عنوان نخستین نهضت سراسری ضداستبدادی ایرانیان از طریق مشارکت و همراهی اکثریت اقشار و طبقات مختلف جامعه ایرانی و در عهد سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴/۱۴ مرداد ۱۲۸۵)، نظام سلطنتی حاکم بر ایران به نظام سیاسی نوینی مبتنی بر حاکمیت مجلس شورای ملی مبدل شد. هدف این نهضت و آرمان مردم و رهبران این جنبش ضداستبدادی این بود که پس از سرنگونی نظام استبدادی حاکم، اراده نمایندگان اقشار مردم در اداره کشور دخالت داده شده و حاکمیت ملی، جایگزین تصمیمات و اختیارات مطلق فردی شود؛ اما کوتاه زمانی بعد از صدور فرمان مشروطه و استقرار نظام مشروطیت و با ظهور اندیشه‌ها و رویکردهای غربی و غیردینی و گاهی ضددینی نظام تازه، به تدریج نخستین زمینه‌های اختلاف میان علما و پیروان آنها پدید آمد. این اختلافات، در دوره نگارش قانون اساسی گسترش یافت و در زمان تدوین و تصویب متمم قانون اساسی به نقطه اوج خود رسید (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۹).

اما پیش از بررسی دلایل و زمینه‌های بروز این اختلافات، باید به این نکته اشاره کنیم که محققان قدیم و جدید موافق مشروطه، در جست‌وجو و تبیین علل بروز مخالفت شیخ فضل‌الله و دیگر علمای هم‌رأی و همراه او با مشروطیت، بی‌توجه به اعتقاد نوری به مبنای مشروطیت با مبانی آیین اسلام و ایستادگی بر این اعتقاد تا پای دار، مخالفت او را حاصل پیوند با دربار محمدعلی شاه قاجار، رقابت میان علما، استبدادخواهی، دنیاگرایی، و مسائلی سطحی از این دست دانسته‌اند (برای ملاحظه نمونه‌ای از این نوع تحلیل‌های منابع قدیم و آثار محققان جدید ن.ک.: کرمانی، ۱۳۴۶، بخش اول، صص ۱۲، ۲۳۶؛ کسروی، ۱۳۷۳، ص ۸۲۶؛ ملک‌زاده، ۱۳۲۵، ص ۲۹۴؛ باستانی‌پاریزی، ۱۳۳۶، ص ۱۷۰)؛ درحالی‌که، نوری در



آثار و نوشته‌های خود دلایلی را عرضه می‌کند که برآمده از اندیشه فقهی وی است (به‌عنوان نمونه‌ای از تحلیل‌های فقهی نوری در باب مشروطیت ن.ک.: نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۷۳؛ نوری، بی‌تا، چاپ سنگی) و دفاع او از این دلایل نشان‌دهنده ایمان او به درستی آنهاست و به‌همین دلیل است که وی حاضر به فدای جان خود در راه اعتقاداتش می‌شود. یک علت اساسی تداوم بی‌توجهی هواداران قدیم و جدید مشروطیت به بنیان‌شناسی اندیشه‌های فقهی شیخ فضل‌الله نوری را باید در تاریخ‌نگاری یکسویه این گروه دانست، زیرا اساساً در تاریخ‌نگاری نهضت مشروطه- که جریان‌های موافق مشروطیت و روشنفکران معاصر سهم اساسی در آن دارند- نهضت مشروطه به‌عنوان حرکتی ملی و میهنی معرفی شده و مخالفان این جنبش تنها افرادی مستبد و هوادار استبداد قلمداد شده‌اند. در حقیقت، در جریان تاریخ‌نگاری که به‌دنبال پیروزی انقلاب مشروطیت پدید آمد، سهم غالب و اساسی، متعلق به موافقان و هواداران مشروطه، و وجه اصلی آن، معرفی نهضت مشروطه به‌عنوان یک انقلاب ملی است. به بیان دیگر، تاریخ‌نگاری انقلاب مشروطه، تحت تأثیر ملی‌گرایی و دیگر ایدئولوژی‌های غربی، به‌طور بنیادین، وجه ضد استبدادی و وطن‌پرستانه دارد و این جنبش را بدین صورت روایت می‌کند که ایرانیان آزادیخواه و وطن‌پرست در راه آزادی و بهبود اوضاع میهنشان، تحت لوای مشروطه‌خواهی، به مبارزه با نظام استبدادی قاجار پرداختند و بسیاری از آنان در راه پیروزی انقلاب مشروطیت و کسب آزادی برای میهن و هم‌میهنانشان به شهادت رسیدند یا گرفتار زندان، شکنجه و تبعید شدند. در این تاریخ‌نگاری، مبارزان و کشته‌شدگان و رهبران مشروطه، ملی‌گرایانی بودند که ضمن رواج مفاهیمی چون ملت و آزادی در ادبیات سیاسی ایران آن عصر، در راه تحقق این مفاهیم و دفاع از آنها- که آرمان‌هایی مقدس محسوب می‌شدند- از بذل جان و مال نیز دریغ نکردند. در تاریخ‌نگاری مشروطه، ملی‌گرایی، به‌طور سراسری بر تمامی اجزا، تحلیل‌ها، و حوادث آن سایه انداخته است و مبنای قضاوت نهایی و راستین در مورد حوادث و به‌ویژه شخصیت‌های آن به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که مخالفان مشروطه یا به‌عبارت دقیق‌تر، مشروطه‌خواهان و رهبر اصلی آنها یعنی شیخ فضل‌الله نوری، به‌دلیل همراهی ناگزیر با حکومت قاجار یا جبهه مستبدین (به‌سیاق ادبیات این تاریخ‌نگاری)، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم افرادی غیرملی یا ضدملی معرفی می‌شوند که علیه ملی‌گرایان و وطن‌پرستان به مبارزه برخاسته‌اند و در مقابل، مشروطه‌خواهان و به‌خصوص کشته‌شدگان در راه مشروطه، شهید و افرادی وطن‌پرست و آزادیخواه نام می‌گیرند (به‌عنوان نمونه‌ای از این رویکرد تاریخ‌نگاری ن.ک.: یغمایی، ۲۵۳۷ [۱۳۵۷]). به‌علاوه، ادبیات این نوع تاریخ‌نگاری هم نسبت به مخالفان و دشمنان مشروطه و به‌ویژه شیخ فضل‌الله، بسیار گزنده و توأم با عتاب و ناسزاست و باوجود تعدیل این ادبیات

طی دهه‌های اخیر، محورهای اصلی تاریخ‌نگاری مشروطه که به آنها اشاره شد، تقریباً تا به امروز نیز به‌میزان زیاد، خطوط اصلی بررسی‌های تاریخی موافقان انقلاب مشروطیت را شکل می‌دهد و ابراز بی‌زاری یا محکوم کردن شیخ فضل‌الله نوری همچنان در منابع تاریخ‌نگار هوادار مشروطه پابرجاست (به‌عنوان مثال ن.ک.: ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۴۷۷-۴۷۸؛ آدمیت، ۱۳۴۰، صص ۲۵۴-۲۵۵؛ آفاری، ۱۳۷۹، ص ۶۹؛ آجودانی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱).

بدین لحاظ و به‌دلیل وجود و تداوم چنین رویکردهایی، برای بررسی دلایل اصلی طرح نظریه مشروطه مشروعه از طرف شیخ فضل‌الله نوری و چرایی شکل‌گیری جریان مشروعه‌خواهی، شناسایی مبانی فکری و فقهی شیخ فضل‌الله و بازخوانی آرا و عقاید مستقیم وی امری ضروری است؛ زیرا، همانطور که اشاره شد، با تأملی اندک در آثار مشروعه‌خواهان، به‌خصوص آثار شیخ فضل‌الله، به‌روشنی می‌توان دریافت که مخالفت مشروعه‌خواهان با نظام مشروطه و پافشاری و تلاش آنان برای ایجاد نظام مشروطه مشروعه، یعنی حکومت مشترک سلطان و مجتهد و تلقی منفی آنان از ارکان اساسی نظام مشروطه و هراس و دشمنی‌شان با موضوعاتی چون «تقنین»، «توکیل»، «آزادی»، «مساوات»، و نظایر آنها، ریشه در تلقی خاص شیخ فضل‌الله و همفکران او از شریعت و فلسفه سیاسی تشیع و مقبولیت سلطنت پادشاهان شیعه مذهب در عصر غیبت کبری داشته و ارتباط ماهوی با رقابت بر سر مسند و قدرت نداشته است و تنها در این صورت می‌توان ایستادگی شیخ در پای چوبه‌دار و خودداری وی از ندامت را درک و تبیین کرد. هرچند که مخالفت و ستیز مشروعه‌خواهان و به‌خصوص شیخ فضل‌الله با نظام مشروطه و صدور فتوای کفر و ارتداد مشروعه‌خواهان، پس از دوره‌ای از همراهی اولیه وی با مشروطه آغاز شد و او به‌خلاف برخی دیگر از مخالفان مشروطه (به‌عنوان نمونه ن.ک.: آدمیت، ۲۵۳۵، ص ۲۵۹) در اعلام مباح بودن جان و مال مشروعه‌خواهان مدتی درنگ کرد، اما سرانجام علیه مشروطیت فتوا داد و آن را حرام و بر ضد اسلام معرفی کرد:

«و فذلک الکلام و حاصل المرام، این است که شبهه و ریبهی نماند که قانون مشروطه با دین اسلام حضرت خیر الانام، علیه آلاف التحیة والسلام، منافی است و ممکن نیست که مملکت اسلامی در تحت قانون مشروطگی بیاید، مگر به رفع ید از اسلام. پس اگر کسی از مسلمین سعی در این باب نماید که ما مسلمانان مشروطه شویم، این سعی و اقدام در اضمحلال دین است و چنین آدمی مرتد است و احکام اربعه مرتد بر او جاری است. هرکه باشد از عارف یا عامی، از اولی الشوکه یا ضعیف. هذه هو الفتوی و الرأی الذی لا اظن المخالف فیه و علیه حکمت و الزمت فرحم الله من اعان الاسلام و اهله» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۳).

بدیهی است که مخالفتی با این حد از صراحت نمی‌توانست بدون تدارک دلایل شرعی و بی‌توجه به مبانی فقهی تشیع باشد. براساس فتوای حرمت مشروطه، نه تنها بسیاری از مردم ایران در اقصی نقاط کشور کافر و مرتد قلمداد می‌شدند و آیت‌الله طباطبایی و بهبهانی و همه علمای حامی مشروطه در کشور نیز در شمول همین فتوی قرار می‌گرفتند، بلکه مراجع ثلاثه عتبات عالیات و تمام علما و مجتهدان مشروطه‌طلب آن حوزه‌ها نیز کافر و مرتد به‌شمار می‌آمدند. بر این اساس، طبیعی است که عالمان و مجتهدانی چون فضل‌الله نوری که به مبانی فقهی آشنایی کامل داشت و از شاگردان سرشناس میرزای شیرازی بود (بامداد، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۹۶)، نمی‌توانستند بدون اتکا به دلایل شرعی و فقهی، حکم کفر مراجعی چون آخوند خراسانی، مازندرانی، میرزا خلیل‌تهرانی، طباطبایی، نائینی، شیخ اسماعیل محلاتی، ملا عبدالرسول کاشانی، آقا نورالله اصفهانی، آقا نجفی، و غیره را صادر کنند و جان و مال آنان را مباح و خونشان را هدر بشناسند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۳-۲۵).

فراز و فرود مواضع شیخ فضل‌الله نوری در برابر نهضت مشروطه‌خواهی

براساس منابع تاریخ مشروطیت ایران، پیشینه بدبینی و تردید شیخ فضل‌الله نوری نسبت به اندیشه مشروطه‌خواهی به زمان‌های آغازین پیدایش این نهضت و دورانی بازمی‌گردد که هنوز افق نهضت مشروطه‌خواهی چندان مشخص نبود و انجمن‌های مخفی و ملی در حال تأسیس بودند. از جمله، طبق گزارش ناظم‌الاسلام کرمانی، که خود از مشروطه‌خواهان و دشمنان سرسخت شیخ فضل‌الله به‌شمار می‌رود، در گفت‌وگوی وی به همراه مجدالاسلام برای همراه کردن نوری و جلب موافقت او برای اعتراض به تبعید حاج میرزا محمدرضا، مجتهد کرمانی و عزل ظفرالسلطنه حاکم کرمان، شیخ پس از شنیدن اظهارات مجدالاسلام، از وجوب حفظ نظام سلطنتی سخن می‌گوید (کرمانی، ۱۳۴۶، بخش اول، صص ۸۱-۸۳) و هرچند که نقل سخنان شیخ از سوی کرمانی، گزارشی یکسویه است و نمی‌توان به اصل سخنان نوری پی‌برد، حتی همین گزارش نیز نشان می‌دهد که مبنای عدم همراهی شیخ فضل‌الله با خواست گروه مشروطه‌خواهان، ضرورت وجود حکومت مرکزی و تأمین نظم و امنیت و نیز مقابله با نفوذ اندیشه‌های غربی برای حفظ باورهای اسلامی بوده است.

در حوادث بعدی نیز - که منجر به پیروزی جریان مشروطه‌خواهان شد - نظیر واقعه فلک کردن تجار قند در تهران به‌دستور علاءالدوله و تعطیل کردن بازار تهران از سوی بازاریان و اجتماع آنان در مسجد شاه به‌همراه گروهی از علما و عامه مردم (شوال ۱۳۲۳) و سپس مهاجرت معترضان به رهبری آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی به حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری - که به «مهاجرت صغری» شهرت دارد - نیز عدم همراهی شیخ فضل‌الله از سوی

منابع تاریخ مشروطیت و مشروطه‌خواهان، مجدداً مورد تأکید قرار گرفته است (برای تفصیل این حوادث ن.ک.: کرمانی، ۱۳۴۶، بخش اول، صص ۹۱-۱۰۰؛ کسروی، ۱۳۷۳، صص ۶۰-۶۶). اما در زمان شکل‌گیری «مهاجرت کبری» در جمادی‌الاولی ۱۳۲۴، شیخ فضل‌الله نوری، یا برای برگرداندن مهاجران و یا برای همراهی با آنان و جلب نظر مشروطه‌خواهان، با فاصله دو روز پس از حرکت مهاجران به سوی قم، به آنان ملحق شد (کرمانی، ۱۳۴۶، بخش اول، صص ۲۶۳-۲۶۶؛ کسروی، ۱۳۷۳، صص ۱۰۶-۱۰۷). این مهاجرت، در موضع‌گیری قاطع و نهایی شیخ فضل‌الله نوری نسبت به جریان مشروطه‌خواهی، نقطه عطف به‌شمار می‌رود؛ زیرا در مدت تحصن مشروطه‌خواهان در قم، گفت‌وگوهایی میان آیت‌الله طباطبایی، رهبر مشروطه‌خواهان، با شیخ فضل‌الله در گرفت که طی آن نوری قضاوت و نظر فقهی و نهایی خود را در مقام یک مجتهد نسبت به نظام مشروطیت به صراحت ابراز و تأکید کرد که پس از همراهی اولیه با مشروطه‌خواهی برای تأمین مصلحت اسلام و مردم، به دلیل مغایر تشخیص دادن آن با شرع، این جریان را مابین با شریعت و منحل برای اسلام می‌داند (برای تفصیل این گفت‌وگوها ن.ک.: مستوفی، ج ۱، نسخه خطی کتابخانه ملک به شماره ۳۸۱۹، صص ۲۶-۲۸). این نظر او بعدها به تفصیل در رساله حرمت مشروطه مورد بحث قرار می‌گیرد. البته برخی محققان، بر اساس گزارش بعضی از رجال سیاسی آن دوران، معتقدند که به دلیل گستردگی جریان مشروطه‌خواهی، غالب مشروطه‌خواهان و از جمله شیخ فضل‌الله تا آغاز دوره غلبه محمدعلی شاه بر مشروطه‌خواهان و شروع دوره معروف به «استبداد صغیر»، هرگز در موضع‌گیری‌ها و سخنان رسمی خود، اساس مشروطیت را نفی نکردند (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۲؛ بهار، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲).

با صدور فرمان مشروطیت، به دنبال مهاجرت کبری و تحصن معترضان در سفارت انگلستان، نخستین اقدام مشروطه‌طلبان تدوین قانون اساسی بود. در این اقدام، به دلیل فقدان دستمایه‌های داخلی در این خصوص و أخذ فکر مشروطیت از دول غربی، برای تدوین قانون اساسی از قوانین اساسی کشورهای اروپایی و به‌ویژه بلژیک استفاده شد و پس از تدوین، در ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴، به امضای مظفرالدین شاه رسید. به دنبال درگذشت مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، که از دوران ولیعهدی با مشروطیت دشمنی داشت (کرمانی، ۱۳۴۹، بخش دوم، صص ۶۵-۶۶؛ کسروی، ۱۳۷۳، صص ۲۰۱-۲۰۴)، مخالفت‌های علنی مشروطه‌خواهان با قانون اساسی نیز به تدریج و به صورت علنی ظاهر شد و با رسیدن به زمان تدوین و تصویب نهایی متمم قانون اساسی - که در آن آشکارا از وضع قانون و آزادی و مساوات سخن به میان آمده بود - این مخالفت به صورت موضع‌گیری فعال در برابر مجلس و نظام مشروطه درآمد؛ زیرا هواداران مشروطه مشروطه چنین موضوعاتی را بدعت در شریعت

و کفر می‌دانستند. تلاش شیخ فضل‌الله نوری و همفکران وی در این هنگام بیشتر متوجه آن بود که متمم قانون اساسی به تصویب نرسد؛ اما چون تمام تلاش‌ها در این جهت - به دلیل مقاومت عالمان مشروطه‌طلب و به‌خصوص حمایت صریح آیات ثلاثه عتبات و در رأس ایشان آخوند خراسانی بی‌نتیجه ماند - بر آن شدند تا برای تحقق برخی خواسته‌های خود در جهت حذف برخی اصول و مواد موجود در متمم قانون اساسی تلاش کنند. اصل دوم متمم قانون اساسی در همین زمینه و با پیشنهاد و پافشاری نوری و نامه‌هایی که وی به مراجع عتبات نوشت و نظر آنان را نیز نسبت به آن جلب کرد، تنظیم شد و سرانجام با تأیید آخوند خراسانی به پیشنویس متمم قانون اساسی اضافه شد تا در مجلس به تصویب برسد (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۵). لیکن بعد از تصویب این متمم، مخالفت شیخ و همراهان او، به دلیل عدم اعمال تمام اصلاحات آنان در متمم قانون اساسی که به تصویب آخوند خراسانی نیز رسیده بود همچنان ادامه یافت (برای ملاحظه دلایل مخالفت نوری در این باره ن.ک.: ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۶۷-۲۶۸)، و به درگیری‌های متعددی میان مشروطه‌طلبان با مشروعه‌خواهان و حتی نشر روزنامه‌ای با نام لایحه از سوی شیخ فضل‌الله نوری (لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری، ۱۳۶۲) انجامید که در این میان طرفداران مشروطه می‌کوشیدند مخالفت شیخ فضل‌الله و همفکرانش را صرفاً به وابستگی به محمدعلی شاه و تحت فشار قرار داشتن از سوی وی نسبت دهند (در این باره ن.ک.: مردوخ کردستانی، ۱۳۷۹، ص ۴۹۴). اما تأمل در محتوای این لویح همچنان از تأکید بر دفاع از اسلام و همراهی با مشروطیت به شرط رعایت شریعت حکایت می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. صورت مقاصد علماء اعلام و حجج اسلام مهاجرین دامت برکاتهم بر وجه اجمال. در این ورقه برای برادران دینی نوشته میشود که بدانند و بفهمند که به هیچ وجه غرض دنیوی نیست، فقط غرض حفظ بیضه اسلام از انحرافات که ملحدین و زنادقه خذلهم الله اراده نموده. لا انالهم الله تعالی ما ارادوا انشاءالله تعالی. اولاً تلو کلمه مشروطه در اول قانون اساسی تصریح به کلمه مبارکه مشروعه و قانون محمدی صلی الله علیه و آله بشود. ثانیاً آنکه لایحه نظارت علماء که به طبع رسیده بدون تغییر، ضم قانون شود و تعیین هیئت نظار هم در همه اعصار فقط با علما مقلدین باشد، چه آنکه خودشان تعیین بفرمایند یا به قرعه خودشان معین شود و ماده [ای] که حجة الاسلام آقای آخوند خراسانی مد ظله که تلگرافاً به توسط حجة الاسلام آقای حاجی شیخ فضل‌الله دامت برکاته از مجلس محترم خواستند امتثالاً لامره الشریف در قانون اساسی درج شود. ثالثاً اصلاحات مواد قانونیه از تقیید مطلقات و تخصیصات عمومات و استثناء مایحتاج الی الاستثناء، مثل تهذیب مطبوعات و روزنامجات از کفریات و توهینات به شرع و اهل شرع و غیرها که در محضر علما اعلام و

وجوه از وکلا واقع شد، باید به همان نحو در نظام‌نامه بدون تغییر و تبدیل درج شود. انشاءالله تعالی» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، صص ۲۳۱-۲۳۲).

از سوی دیگر، تداوم دشمنی میان محمدعلی شاه با مشروطیت و مشروطه‌خواهان و حمایت روسیه از شاه قاجار برای براندازی اساس مشروطیت، سرانجام در ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ به کودتای نظامی علیه مجلس و دستگیری و قتل بعضی از رجال مؤثر در مشروطیت و برچیدن مجلس از سوی محمدعلی شاه با کمک قوای قزاق روسیه انجامید (دولت‌آبادی، ۱۳۶۱، ج ۲، صص ۱۶۱-۱۶۲؛ کسروی، ۱۳۷۳، صص ۵۸۰-۵۸۴؛ بهار، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۲-۳) و طبعاً در این میان منابع هوادار مشروطیت از همراهی شیخ فضل‌الله نوری با محمدعلی شاه در دست زدن به این اقدام گزارش داده‌اند (هدایت، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱). مشروطه‌طلبان، این دوران را استبداد صغیر نامیده‌اند، اما همین دوران برای مشروطه‌خواهان آغاز دوران جدیدی برای تبیین بیش از پیش و آزادانه‌تر نظریاتشان علیه مشروطیت و تأکید بر مباینت مشروطیت با شریعت از طریق نگاشتن رسائل مختلف بود. از سوی دیگر، با به توپ بستن مجلس به‌دستور محمدعلی شاه، به تدریج نبردی سراسری از سوی طرفداران مشروطیت برای براندازی سلطنت وی آغاز شد که یک لبه تند آن شخص شیخ فضل‌الله را نشانه گرفته بود و سرانجام هم دست‌اندرکاران این نبرد توانستند با فتح تهران و غلبه بر شاه قاجار در ۲۴ جمادی‌الآخری ۱۳۲۷، شیخ فضل‌الله نوری را به‌عنوان رهبر مشروطه‌خواهان و به اتهام دفاع از استبداد در ۱۳ رجب ۱۳۲۷ بر دار کشند (کیا، ۱۳۸۱، ص ۵۶). اما دلیل واقعی این اعدام، آنگونه که از آخرین سخنان شیخ در پای دار به وضوح برمی‌آید (برای ملاحظه آخرین سخنان شیخ فضل‌الله نوری در پای دار ن.ک. کیا، ۱۳۸۱، ص ۵۸)، ایستادگی خدشه‌ناپذیر نوری بر عقاید خود در دفاع از ارزش‌های اسلامی بود و علاوه بر آن، این اعدام- به تعبیر برخی محققان- نشان‌دهنده دادن چنگ و دندان به تمام علما، اعم از علمای موافق و مخالف مشروطه، به‌شمار می‌رفت (زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۹).

حادثه بردار کشیدن شیخ فضل‌الله به اندازه‌ای مهم، تأثیرگذار، و تعیین‌کننده بود که تقریباً تمام منابع تاریخ مشروطه و محققان این حوزه، اعم از موافق و مخالف مشروطیت و نوری، بر اهمیت و عظمت آن تأکید کرده‌اند؛ زیرا برای نخستین بار یک جریان غیردینی موفق شد یک مجتهد شیعه را به پای محاکمه و اعدام بکشاند و اگر قدرت‌گیری عالمان و روحانیون در دوره قاجار و به‌خصوص عصر ناصری و حوادثی چون نهضت تنباکو را در نظر آوریم، اهمیت به‌دار کشیدن شیخ فضل‌الله دو چندان می‌شود. از این رو، و به‌واسطه همین اهمیت، تقریباً غالب منابع و محققان تاریخ مشروطیت و علی‌الخصوص موافقان مشروطه مشروعه، اعدام نوری را حادثه‌ای عظیم علیه اسلام، روحانیت و جریان اسلام‌گرایی توصیف کرده‌اند

(برای ملاحظه بعضی از این نظرات ن.ک.: بهمنی، ۱۳۵۹؛ بروجردی، بی تا؛ ابوالحسنی (منذر)، ۱۳۶۸).

تبیین مبانی فقهی و ضرورت‌های تاریخی نظریه مشروطه مشروعه در آثار شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری از زمان پیدایش نهضت مشروطه خواهی مکتوباتی را در نقد و نهایتاً رد مشروطیت نوشت؛ اما در دوران استبداد صغیر، وی به‌طور خاص با نگارش رسائل حرمت مشروطه و تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، براساس شرایط تاریخی جامعه آن زمان و با استفاده از دانش فقهی خود و بهره‌گیری از میراث فقهی عالم تشیع به تبیین نظریه مشروطه مشروعه و بیان دلایل تضاد مشروطیت با مبانی اسلام پرداخت. این دو رساله، با توجه به زمان نگارش آنها، دربردارنده کلیه استدلال‌های فقهی و تاریخی نوری علیه مشروطیت‌اند و برای درک هر چه بهتر نظریه مشروعه وی، رجوع به این آثار امری ضروری است.

در میان این دو اثر، رساله حرمت مشروطه، یا پاسخ به سؤال از علت موافقت اولیه با مشروطیت و مخالفت ثانویه با آن، رساله‌ای است که در آن، مبانی و دلایل حرام بودن مشروطه در قالب پاسخ به سؤال فوق‌الذکر و با اشاره به اصلی‌ترین مؤلفه‌های نظام مشروطیت و قانون اساسی یا نظام‌نامه مشروطیت مورد بحث و تبیین قرار گرفته است. در ابتدای رساله، اشاره شد که «از محضر مقدس حضرت حجة الاسلام المسلمین ... الرئيس الاعظم الحاج شیخ فضل‌الله نوری الطبری المازندرانی ... سؤال می‌شود» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۷) بعد از آنکه به واسطه ورود «کنستیتوسیون» (مشروطیت و قانون اساسی) به ایران، مردم این کشور به سه گروه شیفتگان و منکران آن و افراد مردد تقسیم شدند، به چه دلیل «حضرت حجة الاسلام» در ابتدا از مشروطیت دفاع می‌کنند و در انتشار آن می‌کوشند و سپس به یکباره از در مخالفت با آن درمی‌آیند؟ آیا این همراهی و مخالفت بر مبنای دلایل شرعی و ضروریات مذهبی صورت گرفته و یا دلیل دیگری موجب آن مخالفت نهایی بوده است؟

به دنبال این مقدمه، که در حقیقت توضیح علت و ضرورت نگارش این رساله محسوب می‌شود، شیخ فضل‌الله، پس از ادای شکر به درگاه خداوند به واسطه کسب توفیق دفاع شجاعانه از اسلام، به بیان ادله شرعی مبنای مشروطیت با اسلامیت می‌پردازد و در ابتدا منشأ بروز این حادثه را تفکرات مادی غربی معرفی کرده و رویداد مشروطیت را «فتنه جدید» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۹) می‌نامد که این دو نکته برای درک دلایل شرعی مخالفت او بسیار روشن‌گرند؛ زیرا اولاً، استفاده از لفظ «فتنه» که در ادبیات دینی و اسلامی دارای معنای خاص است و در مورد دسایس برنامه‌ریزی شده ضداسلامی

به‌کار می‌رود، به‌خودی‌خود از قرائت و قضاوت نهایی‌گوشونده درباره‌ی ماهیت و ریشه‌ی ماجرای مشروطیت حکایت می‌کند؛ و ثانیاً، قائل بودن به منشأ غیردینی و بلکه ضددینی برای نهضتی همچون مشروطیت، در ادامه نکته نخست، بیش از هر چیز فرد پایبند به دفاع از اسلام در مقابل اندیشه‌های مادی و ضددینی را به مخالفت جهادگونه و شرعی با چنان نهضتی سوق می‌دهد. در حقیقت و به بیانی کامل‌تر، شیخ فضل‌الله نوری همچون بسیاری دیگر از همفکرانش، در عمق وجود نهضت مشروطیت دست‌های فرّوق و اقلیت‌های غیراسلامی و حتی ضداسلامی (نظیر فرقه‌های بابیه و بهائیه) را می‌دید (برای ملاحظه نمونه‌ای از این نوع قرائت نوری از مشروطیت ن.ک.: ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۷). به همین دلیل، همچنان که در ادامه بررسی مباحث این رساله خواهیم دید، با وجود آنکه او نیز می‌توانست مانند بسیاری از عالمان مشروطه‌خواه میان «مساوات» و «آزادی بیان و مطبوعات» و غیره با اسلام سازش و توافق قائل شود، اما چون طراحان این مسائل را در اصل دشمنان جامعه اسلامی ایران می‌دید، با تأکید بر ابعاد و نتایج غیراسلامی مسائلی چون قانون‌گذاری و مساوات کوشید از اساس مشروطیت را در تضاد و مغایرت تام با آیین و قوانین اسلامی معرفی کند.

این نکته، که برای درک دلایل مخالفت جدی و عمیق بسیاری از عالمان و روحانیون طراز اول نظیر شیخ فضل‌الله نوری با مشروطیت، نکته‌ای بسیار مهم به‌شمار می‌رود، تاکنون کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است و توجه به آن در منابع و آثار هوادار مشروطیت تقریباً در هیچ اندازه‌ای به‌چشم نمی‌خورد. در حالی که، در گامی فراتر حتی می‌توان دریافت که دلیل بنیادین مخالفت عالمان مشروطه‌خواه با مشروطیت به ایدئولوژی‌های غیردینی نهفته در نظام مشروطیت مانند لیبرالیسم (اباحیت) و حمایت جدی فرقه‌های ضداسلامی بابیه و بهائیه از این نوع ایدئولوژی‌ها مربوط می‌شد. به عبارت کامل‌تر، با برآمدن اندیشه لیبرالیسم طی برپایی حکومت مشروطه، از یکسو نظام سلطنتی حاکم منافع و حقوق سنتی و به‌خصوص مشروعیت خویش را در خطر دید و با آن از در مخالفت در آمد؛ و از سوی دیگر، حامیان نظام سنتی و دینی جامعه یعنی علما که حقوق افراد جامعه را به‌عنوان اعضای یک «امت» و براساس معیارهای دینی تبیین و اجرا می‌کردند، با مظاهر ایدئولوژی مشروطه به مخالفت برخاستند. در واقع، بیشترین چالش‌ها و مخالفت‌ها با نظام مشروطیت - چه از سوی دستگاه سلطنت قاجار و چه از سوی علما - هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی، به مظاهر ایدئولوژی لیبرالیسم مربوط می‌شد که تمامی افراد جامعه را صرف‌نظر از تعلقات دینی‌شان به‌عنوان افراد یک ملت، و سرزمینشان را به‌عنوان یک کشور و نه مملکت سلطان ظل‌الله محسوب می‌کرد و خواهان حاکمیت ملت تحت عنوان «حاکمیت ملی» بود. و همین مسئله بود که باعث می‌شد اغلب اقلیت‌های مذهبی - در نقطه‌ی مقابل مخالفت عالمان سنتی با این

مظاهر نظام مشروطیت- هوادار و خواهان مشروطیت و مبارزان فکری و عملی برای استقرار نظام مشروطه و حفظ آن باشند؛ و به همین دلیل، بخش عمده‌ای از مشروطه‌خواهان در همان دوران، عمدتاً به‌درستی و یا در مقام اتهام به اقلیت‌ها و فرقه‌های مذهبی و خصوصاً باییت و بهائیت منتسب می‌شدند، زیرا به‌طور طبیعی پیروان مذاهب و ادیان مختلف و به‌ویژه پیروان فرق باییه و بهائیه بیش از هر گروهی خواهان آزادی مذهبی و حاکمیت یک نظام سیاسی (تا حد امکان) غیر مذهبی بودند. مالکوم، میسیونر انگلیسی که همزمان با انقلاب مشروطیت در ایران و شهر یزد به‌سر می‌برد، به‌صراحت به این نکته اشاره دارد و می‌نویسد که در حال حاضر بهائیان بیش از هر کس دیگری خواهان آزادی مذهبی سراسری هستند. (1907, P. 52)

به این ترتیب، می‌توان با در نظر گرفتن این نکات علت مخالفت نوری با مظاهر و مشخصات نظام مشروطیت را در ادامه مباحث رساله حرمت مشروطه به نحو روشن‌تری دریافت؛ چنان‌که در تأکید این موضوع در مباحث اولیه رساله‌اش چنین آورده است: «وقتی که شروع به اجرای این مقصد شد، دیدم دسته‌ای از مردم که همه وقت مرمی [متوجه] به بعضی از **انحراف** بودند، وارد بر کار شدند.» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۰) او سپس وکالت و اعتبار اکثریت آرا را به‌عنوان مسلم‌ترین مسائلی می‌شمارد که با شریعت اسلامی و مذهب امامیه مباینت دارد و در ادامه برای نشان دادن تأکیدش بر اسلامی بودن مواد قانون اساسی یا به قول وی «آن دستور ملعون»، به تلاش‌های خود برای گنجاندن «ماده نظارت مجتهدین در هر عصر» در متمم قانون اساسی و عدم پذیرش آنها از سوی مشروطه‌خواهان به‌دلیل دشمنی آنان با اسلام اشاره می‌کند. اما مهم‌ترین مباحث این رساله، ورود تفصیلی شیخ فضل‌الله به دلایل شرعی حرام بودن مشروطیت است که وجه نخست آن، تبیین نگارش قانون اساسی و اتکا به اکثریت آرا به‌عنوان «حرام تشریعی [مطابق با شریعت] و بدعت در دین» است. او همچنین در ادامه این مبحث به برخی مواد متمم قانون اساسی یا به تعبیر وی «ضاللت‌نامه» نیز اشاره می‌کند که یکی از ماده‌های آن متساوی‌الحقوق بودن افراد مملکت است؛ امری که از نظر نوری در تعارض بنیادین با شریعت اسلام قرار دارد و در پاسخ به اصرار مشروطه‌خواهان بر اهمیت وجود این ماده به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین مشروطیت، وجود حکم مساوات در اسلام را محال اعلام می‌کند، زیرا مطابق با باور فقهی او و بر مبنای احکام فقه شیعه و شریعت اسلام، میان «بالغ و غیربالغ و ممیز و غیرممیز و عاقل و مجنون و صحیح و مریض و مختار و مضطر و راضی و مُکرَه و اصیل و وکیل و ولی و بنده و آزاد و پدر و پسر و زن و شوهر و غنی و فقیر و عالم و جاهل و شاک و متیقن و مقلد و مجتهد و سید و عام و مُعسِر [فقیر] و مُوسِر [توانگر] و مُسَلِم و کافر ذمی و حربی و کافر اصلی و مرتد و مرتد ملی و فطری و غیرها» تفاوت اساسی و بسیار وجود دارد (نوری، در زرگری‌نژاد،

۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۵) و بر همین مبنا، او مجدداً از خاستگاه غیردینی مشروطه‌طلبان یاد کرده و می‌گوید «... و عمده این بازی مشروطه از طایفه ضاله شد، محض فرار از احکام اربعه مسلمانه در حق مرتدین از اسلام» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۶).

ماده دیگری که در این رساله از منظر فقه اسلامی مورد نقد جدی نوری قرار گرفته است، «آزادی قلم و آزادی مطبوعات» است که شیخ فضل‌الله - با توجه به شرایط آن روز جامعه ایران، یعنی وجود جریان‌ها و فرقه‌های سیاسی و مذهبی ضداسلامی یا به تعبیر وی فرقه‌های «ضاله» - با طرح انتقادات و استدلال‌های فقهی و عقلی متعدد علیه این ماده، عملاً وجود آن را در متمدن قانون اساسی محملی می‌بیند برای نشر آزادانه موضوعات ضددینی، و از این رو به‌طور ضمنی طراحان این ماده را همان افراد فرقه‌ها و جریان‌های ضددینی می‌داند که از طریق طرح و ایجاد نظام مشروطیت، در صدد تحقق و اجرای هر چه بیشتر و آسان‌تر رویکردهای ضداسلامی خود هستند و به صراحت چنین می‌نویسد: «ای مسلمان برادر، ... تمام این مزخرفات و خرافات برای هدم اساس دین و اضمحلال شریعت سید المرسلین بوده، ... که دزدان دین داخل شدند و تمام هم آنها به بردن دین و اهلک اهل آن بود، و الا نشر عدالت محتاج به این ترتیبات نیست.» (نوری، در زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۶۸)

اما رساله دیگری که شیخ فضل‌الله نوری در نقد و رد مشروطیت نوشته است، همانطور که در ابتدای مبحث حاضر بدان اشاره شد، تذکرة الغافل و ارشاد الجاهل نام دارد.^۱ در این رساله، نوری، در ابتدا از ضرورت وجود قانون در جامعه صحبت می‌کند و بر این نکته تأکید می‌ورزد که به دلیل اهمیت وجود قانون، بهترین قوانین الهی برای زندگی دنیایی در مذهب امامیه قرار داده شده است. او از این مقدمه چنین نتیجه می‌گیرد که مسلمانان نیازی به جعل یا وضع قانون ندارند و لذا موضوع قانون‌گذاری را مجدداً مخالف با شریعت اعلام کرده و می‌نویسد:

«پس جعل قانون، کلاً ام بعضاً، منافات با اسلام دارد و این کار، کار پیغمبری است. لذا هر رسولی که مبعوث شد از برای همین کار بود. بعضی از احکام پیغمبر سابق را امضا می‌فرمود و بعضی را تغییر می‌داد تا آنکه خاتم انبیا صلی الله علیه و آله مبعوث شد و دین خدا را کاملاً بیان فرمود. لذا او خاتم انبیا است و قانون الهی که او آورد دیگر نقص نخواهد داشت، حتی نسبت به تمام ایام و نیز نسبت به تمام مردم ... حاصل آنکه مسلم را حق جعل قانون نیست ... پس این دارالشوری که مردم خواستند منعقدش نمایند و از روی موافقت با طباع با اکثریت آرا تعیین قانون کنند، اگر مقصودشان جعل قانون جدید بود، چنان‌که این هیئت را مقننه می‌خوانند، بی‌اشکال تصدیق به صحت آن منافات با اقرار به نبوت و خاتمیت و کمال دین داشت» (نوری، بی‌تا، چاپ سنگی، صص ۵-۸).

۱. در انتساب قطعی این رساله به شیخ فضل‌الله نوری برخی محققان تردید کرده‌اند، اما نتیجه مسلمی به دست ندادند (ن. ک. زرگری‌نژاد، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۲۷۷-۲۷۹).

از این سخن شیخ آشکارا می‌توان دریافت که در اندیشه او در مقام یک مجتهد و فقیه، هر اندیشه تازه‌ای، حتی در صورت نادیده گرفتن خاستگاه آن، در قیاس با آیین و شریعت اسلام قرار می‌گیرد و صرفاً بر این مبناست که نوری در مورد اسلامی بودن یا نبودن قواعد نظام مشروطیت سخن می‌گوید. او در ادامه مباحث خود، به موضوع مساوات و آزادی (حریت) می‌پردازد و دو اصل را مغایر با قوام اسلام می‌خواند- که بنیانش بر عبودیت است- و آن اصول را «موذی» نام می‌دهد و سرآخر چنین نتیجه‌گیری می‌کند که یقیناً هدف مشروطه‌خواهان از طرح این اصول، بر خلاف ادعاهایشان، اجرای قانون الهی نبوده است (نوری، بی تا، چاپ سنگی، صص ۹-۱۰). او در ادامه به موضوع «آزادی قلم و زبان» روی می‌آورد و فهرست نسبتاً طولیلی از سخنان ضددینی و ضدشرعی طرفداران مشروطه را در جراید و منابر به‌عنوان مستندی بر ضررهای آزادی بی‌قید و بند ذکر می‌کند و آنگاه همچون رساله حرمت مشروطه، حمایت فرقه‌های غیراسلامی از مشروطیت را دلیلی قطعی بر غیراسلامی و ضداسلامی بودن اساس مشروطیت می‌گیرد:

«اگر این اساس به جهت تقویت اسلام بود، چرا تمام اشخاص لابلالی در دین و فریق ضاله، از بهائی و ازلی و کلیه اشخاص فاسدالعقیده و دنیاخواهان جاهل و یهودی و نصاری و مجوسی و بت پرست‌های هند و تمام ممالک کفر و کلیه فریق عالم، مگر خواص از مؤمنین، طالب قوت آن بودند و تقویت آن می‌نمودند و محبوب القلوب تمام فریق ضاله و مضله از طبیعین و غیرهم بود. ای عزیز اگر مقصود تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده پناه به کفر نمی‌بردند و آنها را یار و معین و محل اسرار خود قرار نمی‌دادند [مقصود تحصن معترضان در سفارت انگلستان است] و حال آنکه چند آیه در کلام الله هست که می‌فرماید کفار را ناصر و دوست و محل اسرار خود قرار ندهید. آخر مقبول کدام احمق است که کفر حامی اسلام شود و ملکم نصاری حامی اسلام باشد و عدل اسلامی را که اساسش بر اختلاف حقوق است، بین افراد مخلوق خواهان باشد» (نوری، بی تا، چاپ سنگی، صص ۱۷-۱۸).

نتیجه

با مرور حوادث تاریخی مربوط به طرح نظریه مشروطه مشروعه، از سوی شیخ فضل‌الله نوری و رجوع به مهم‌ترین آثار وی، می‌توان تصویر نسبتاً جامع و کاملی از مبانی فقهی این نظریه از منظر نوری و علل و عوامل و ضروریات طرح این نظریه ارائه کرد؛ تصویری که به دلیل موافقت یا مخالفت با جریان مشروطیت کمتر مورد توجه محققان این حوزه و به‌ویژه، هواداران مشروطیت، قرار گرفته است. نوری به رِغم آگاهی از بعضی از منافع نظام مشروطیت،

به دلیل حضور و دخالت گروه‌ها و افراد و جریان‌های غیراسلامی و گاه ضداسلامی در این جریان، در صدد برآمد با نقد و رد مبانی نظری نظام مشروطیت، به دفاع از مبانی آیین اسلام برخیزد و به دلیل باورهای دینی و اسلامی عمیقی که داشت حاضر شد در این راه از جان خود نیز بگذرد. این ایستادگی شیخ فضل‌الله تا پای جان، آشکارا نشان می‌دهد که وی بیش از هر چیز، در مقام یک مجتهد و فقیه دینی، دغدغه حفظ آیین اسلام از گزند و حملات جریان‌های ضداسلامی را داشته است، امری که در منابع هوادار مشروطه نادیده گرفته شده و اسلام‌خواهی نوری را حاصل و ثمره استبدادخواهی و دنیاگرایی او دانسته‌اند؛ در حالی که، حضور نوری در جریان مشروطیت و بذل جان از سوی وی به وضوح سطحی بودن این نوع تحلیل‌ها و بی‌توجهی به تفکر و اندیشه وی را نشان می‌دهد. به علاوه، شرایط تاریخی آن روز جامعه ایران نیز کمتر مورد توجه مخالفان - برای درک و تحلیل اندیشه او - قرار گرفته است؛ شرایطی که بر مبنای آن، شیخ، گذشته از مسئله حفظ اسلام، ساختار مشروطیت را دارای اشکالاتی اساسی می‌دید که قادر به حفظ استقلال و وحدت ارضی ایران، به عنوان یک کشور اسلامی نبود و از این منظر نیز نظام مشروطیت را با اساس اسلام مخالف می‌یافت.

کتابنامه

- آجودانی، ماشالله (۱۳۸۳). *مشروطه ایرانی*. تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. تهران: سخن.
- _____ (۲۵۳۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*. تهران: پیام.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران (۱۹۱۱-۱۹۰۶)*. (رضا رضایی، مترجم). تهران: بیستون.
- ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۶۸). *پایداری تا پای دار: سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری*. تهران: نور.
- _____ (۱۳۸۵). *شیخ فضل‌الله نوری و مکتب تاریخ‌نگاری مشروطه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۳۳). *المآثر والآثار (۲ ج)*. (ایرج افشار، کوششگر). تهران: اساطیر.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۳۶). *تلاش آزادی*. تهران: نوین.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷). *شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری (ج ۳)*. تهران: زوار.
- بروجردی، مصطفی (بی تا). *نخستین فریادگر مشروطه در بیداد مشروطه*. تهران: بی تا.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی (۲ ج)*. تهران: امیرکبیر.
- بهمنی، جواد (۱۳۵۹). *فاجعه قرن یا کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران در ملا عام*. تهران: بی تا.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۲). *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*. تهران: رسا.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۱). *حیات یحیی (ج ۲)*. تهران: فردوسی.

- رضوانی، محمداسماعیل (۲۵۳۶). *انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: جیبی.
- زرگری نژاد، غلام‌حسین (۱۳۸۷). *رسائل مشروطیت (۲ ج)*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۴۹-۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*. (۳ بخش). (علی اکبر سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۳). *تاریخ مشروطه ایران*. تهران: امیرکبیر.
- کیا، تندر (۱۳۸۱). *سردار: گزارشی تحلیلی از بردار رفتن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در نهضت مشروطه*. تهران: کتاب صبح.
- لوايح آفا شيخ فضل الله نوري* (۱۳۶۲). (هما رضوانی، کوششگر). تهران: نشر تاریخ ایران.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد (۱۳۷۹). *تاریخ مردوخ*. تهران: کارنگ.
- مستوفی، میرزا نصرالله خان (بی تا). *تاریخ انقلاب ایران (ج ۱)*. نسخه خطی کتابخانه ملک.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۲۵). *زندگانی ملک المتکلمین*. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران (ج ۷)*. تهران: علمی.
- نوری، شیخ فضل‌الله (بی تا). *رساله تذکره الغافل و ارشاد الجاهل*. تهران: چاپ سنگی.
- _____ (۱۳۷۸). *رساله حرمت مشروطه*. در غلام‌حسین زرگری نژاد، *رسائل مشروطیت (ج ۱)*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۶۱). *خاطرات و خطرات*. تهران: زوار.
- یغمایی، اقبال (۲۵۳۷). *شهید راه آزادی سید جمال واعظ اصفهانی*. تهران: توس.

Malcolm, Napier (1907). *Five Years in a Persian Town*. London: Murray.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

